



وضعیت جسمی احمد خیلی حاد بود، عمل های جراحی سنگینی روی او انجام می شد و گاهی من ۸ و ۹ ساعت پشت در اتاق عمل به انتظار می ایستادم. نگرانی ها و استرس های بیماری احمد از یک سو و غم غریبی و غربت از سوی دیگر ...

هم با دیدن زجر کشیدن های او از درون متلاشی شده ام. اما یکی از این دوره های درمان بیشتر از بقیه روحمان را آزرده کرد. همان دوره ای که ناگزیر شدیم حدود ۲ سال در انگلستان بمانیم و حتی هزینه اقامتمان را هم با کار کردن برای انگلیسی ها در می آوردیم. متأسفانه به خاطر برخی مشکلات و بی مهری های برخی مسئولان فقط هزینه های یک ماه اقامت ما در آن جا تامین شد و برای ادامه دوره درمان چاره ای جز کار کردن نداشتیم. بدتر از آن این که به زبان انگلیسی هم مسلط نبودیم و این موضوع کارمان را سخت تر می کرد. وضعیت جسمی احمد خیلی حاد بود، عمل های جراحی سنگینی روی او انجام می شد و گاهی من ۹ و ۸ ساعت پشت در اتاق عمل به انتظار می ایستادم. نگرانی ها و استرس های بیماری احمد از یک سو و غم غریبی و غربت از سوی دیگر ...

و چند لحظه سکوت ...

زینب سوادکوهی به این جای صحبت هایش که می رسد چند لحظه ای سکوت می کند. حالا دیگر از خنده ها و شوخی های اول گفت و گو خبری نیست. سکوتش از دردها و رنج هایی حکایت می کند که بیش از این بیان کردنی نیست. نوبت به خود احمد می رسد که سکوتش را بشکنند و از آن روزها بگویند: برای درمان زخم بستر به انگلستان اعزام شده بودم. به ظاهر پی گیری های داخلی برای اعزام به آن جا را انجام داده بودیم و مشکلی هم نبود اما گیر و دارهای اعزام به خارج از کشور و بی مهری های آن هایی که نگاه ریالی و مادی به جانباز دارند ما را با کوهی از مشکلات مواجه کرد.

هم کار نرم افزاری می کردم، هم لوله کشی و جوشکاری

صبور بودیم و به همدیگر دلداری می دادیم که این مشکلات هم ادامه راه دفاع مقدس است و با تحمل آن ها حتما ثوابی برای ما نوشته می شود. اما چاره ای نبود و باید هزینه های اقامت و درمان را تامین می کردم. با این که قطع نخاع بودم اما انرژی و انگیزه کافی برای تلاش و کوشش داشتم. مدرک تحصیلی ام کامپیوتر بود و تخصصم در زمینه نرم افزارهای رایانه ای که به کارم آمد و